

معارف اسلام

هفته نامه

ویژه نامه شهید مزارے

- سال دوم
- شماره ۳۵
- چهارشنبه
- ۲۷ حوت ۱۳۹۹
- ۳ شعبان ۱۴۴۲
- 17 March 2021
- بها: ۱۰ افغانی

شهید مزاری ما را به استقلالیت فقهی رسانید

متن سخنرانی حضرت آیت‌الله العظمی حاج واعظ زاده بهسودی در مراسم بیست‌وششمین سالیاد شهادت شهید مزاری

(کابل – حوزه علمیه دارالمعارف اهلبیت)



رئیس جمهور غنی به شهید مزاری داده است، اما لقب «بابه» را مردم به او داده است. در حالی که او بابه نبود و چهل‌وهفت ساله آدم بود که شهید شد، من ده سال بیشتر از او عمر کردم، ولی در این ده سال هیچ کاری برای مردم نتوانستم، او در سه سال غرب کابل خودش را ثبت تاریخ کرده و برای همیشه جاودانه کرد.

در سال‌روز شهادت ایشان در داخل و خارج یادبود برگزار می‌شود، نه با هزینه حزب خاص و با هزینه کدام دونر خارجی، تنها با هزینه خود مردم برگزار می‌شود. در خیلی جاها جای مناسب ندارند، مردم در هوای آزاد جمع می‌شوند و تجلیل می‌کنند. امروز هم اتفاقاً روز سرد و ابری بود که شما تشریف آوردید.

پاران‌اش هم همین‌گونه بود، همانند آقای شهید ابراهیمی، او همانند رهبر شهید دل‌سوز، ایثارگر و فدایی بود. از او مدرسه و شاگردان که تربیت شده مانده است. از او مادیات چیز نمانده در حالی‌که ایشان پول‌دار بود، هفت برادرش کار می‌کرد. کارخانه شیرینی‌زی و حویلی داشت، این دو را در انقلاب باخت. برادرش نگهبان مدرسه فیضیه هست، با ده هزار معاش خادمی مدرسه روزگارش را سپری می‌کند.

روزی که او شهید شد، ۶۰۰۰۰ / ۷۰۰۰۰ افغانی قرض‌دار بود و جناب استاد شفق از بیت‌المال قرض او را اداء کرد، در حالی‌که او پیش از انقلاب همه چیز داشت. طولانی شد، از همهٔ شما پوزش می‌طلبم.

در دنیا شهید زیاد داریم، در افغانستان هم شهید زیاد داریم، در آینده هم شهید خواهیم داشت، اما بین شهدا فرق است، از نظر تأثیرگذاری. در اسلام هم شهید زیادی داریم، اما به همره، عبدالله رواحه، جعفر طیار و زید بن حارثه نمی‌رسند؛ چون این‌ها سرداران اسلام بودند.

وقتی یک سردار/ پرچم‌دار شهید می‌شود، در کربلا شهید زیاد داریم، اما با رفتن هر کدام‌شان کمر امام نشکست، با رفتن حضرت عباس کمر امام شکست. هر کدام‌شان در پیشگاه خدا اجر و پاداش دارند، اما جایگاه عباس جایگاه علم‌داری بود. وقتی حضرت عباس شهید شد، امام فرمود؛ خواهرم آماده سفر باش، پس از عباس تو اسیر می‌شوی، آماده شترسواری و رفتن به کوفه و شام باش. تا حضرت عباس زنده بود، این‌گونه حرف‌ها مطرح نبود.

در کابل شهید زیاد دادیم، هر روز شهید می‌دادیم. اما روزی شهید مزاری شهید شد، موج مهاجر به سیاه‌خاک و غزنی رسیده بودند، از غزنی میامندن با پاهای برهنه، دوکانداری در سیاه‌خاک کفش فروشی داشت، همهٔ کفش‌هایم را دادم به این‌ها بازهم پا برهنه ماندند.

خدا آن روز را دیگر نیاورد، مرگ یک رهبر، یک نامدار و یک سردار شهادت یک ملت و امت است. وقتی ابراهیم در قرآن کریم امت خوانده می‌شود، چون او شیخ الانبیاء و سردار است. پس از رحلت پیامبر اسلام ائمه همه می‌گفتند که ما یتیم شدیم، امت اسلامی یتیم شدند نه تنها حضرت زهرا. لذا پس از شهید مزاری همه یتیم شدند.

نام تو گل‌واژه تکبیر ما

مثنوی سرخ ما تفسیر ما

باغبانان‌گه گهر رفتن نبود

فصل فصل سرخ خون خفتن نبود

چون تو رفتی سرها بی سر شدند

غنچه‌ها در موج خون پرپر شدند

فقیه نداریم، شما بیابید مرجع ما شوید، ایشان نپذیرفتند و گفتند برای هزاره محال است که مرجع شود، چون ایشان نپذیرفت، نزد حضرت آیت‌الله العظمی کابلی آمدند که شما بالاسر ما باشید تا این حزب مشروعیت فقهی پیدا کند و ما به استقلال فقهی هم برسیم.

حضرت آیت‌الله کابلی با تصمیم این حزب و پول حزب و وحدت، با حمایت برای حزب به ایران منتقل شد و تماس گرفته شد به هم‌های دوستان مشهد، قم، اصفهان و تهران و اکناف ایران که ایشان را حمایت کنید چون بناست مرجع ما باشد. آقای علاالدین برجردی در مسجد اهلبیت قم صحبت می‌کرد و من زیر منبرش بودم، می‌گفت من نفهمیدم، آقای شهید مزاری گفت این شیخ ما را به قم برسانید، بعد این اقا سر از سر از مرجعیت درآورده است. اگر می‌فهمیدم که این اقا سر از مرجعیت درمی‌آورد، اصلا نمی‌آوردم. من نفهمیدم و با طیاره خود ایشان را آوردم. لذاست که شهید مزاری ما را به استقلال فقهی هم رسانید.

استقلال طلبی او برجستهٔ برجسته است. راه را که ایشان باز کرده است، الحمدلله ادامه دارد. حالا الحمدلله فقه‌های معظم داریم که رساله‌های‌شان از چاپ بیرون شده و امید که به تعداد آن‌ها بی‌افزاید، چون مرجعیت ارضی است نه طولی. همانند امامت نیست که یکی باشد و دومی نباشد، عزیزیانی زیادی هستند در دهلیز اجتهاد که به زودی وارد اتاق فتوا خواهند شد.

۵. مرجعیت محصول اندیشه شهید مزاری است. من در هوتل انترکانتینتال اعتراض کردم که جامعهٔ الاسلام باید در کابل مرجعیت درآورده است. گفت این احزاب تجزیه‌طلبی و مرجعیت ارضی است. حضرت آیت‌الله العظمی کابلی محصول زحمات اوست. پول و حمایت او بود و الا اگر حمایت شهید مزاری نبود، حضرت آیت‌الله العظمی کابلی معاون استاد اکبری بود در حزب سپاه، رئیس هم نبود بلکه معاون بود. حمایت آن بزرگ‌مرد بود که نود درصد مردم مقلد او شده است.

۶. آقای شهید مزاری رهبر بود. برخی رئیس حزب می‌شود، برخی دیگر رئیس مؤسسه بین‌المللی، برخی رئیس اتحادیه، هم‌های این ریاست‌ها قراردادی است، امروز برای‌شان می‌دهند و فردا پس می‌گیرند، اما رهبر از این مقوله خارج است، رهبر کسی است که از درون مردم حرکت کرده و مردم او را پذیرفته باشد، همهٔ مردم او را بخواد و لذا به هر کس رهبر گفته نمی‌شود، بنابراین رهبریت به تحصیل نمی‌شود.

دانشگاه‌هایی توانند حیوان‌شناس، گیاه‌شناس، مدیر...و... تربیه کند ولی هیچ دانشگاه رهبر بیرون داده نمی‌تواند، رهبر باید از درون مردم حرکت کند. گاندی از دانشگاه رهبر نشده است، جناح از دانشگاه رهبر نشده، تیتو از دانشگاه رهبر شده، سید جمال‌الدین از دانشگاه رهبر نشده، مرحوم امام خمینی از دانشگاه رهبر نشده، در رهبر مقوله‌های است که باید در احساسات میلیون‌ها انسان تبارز کند و درد همه را درک کند و رنج همه را احساس کند و برای نجات آن‌ها تلاش کند. مسئله نجات یک مقوله بسیار مهم است.

موضوع مهم که در اندیشه شهید مزاری بود، این بود که درس بخواند نه برای درس خواندن، درس خواندن هدف یک طلبه می‌شود، در حالی‌که درس خواندن یک وسیله است و هم‌عاش وسیله نجاته. مرجعیت هم وسیله است، وسیله نجات مردم، امامت هم برای نجات جامعه و مردم است، خود نبوت، امامت و مرجعیت به نفسه هدف نیست. نبی، امام و مرجع برای این است که مردم را نجات بدهد. هرکسی که برای نجات مردم در عمل خودش را ثابت کرد، مردم واقعا به او علاقه‌مند می‌شود. بلی، لقب «شهید وحدت ملی» را آقای

شهید مزاری از طریق اطلاعات قوی که داشتند، آی اس آی پاکستان می‌خواهد با تشکیل حکومت مجاهدین، نخستین کاری را که انجام دهد، جنرال‌های اردوی افغانستان را اعدام کند. شهید مزاری فورا دست به کار شد و با جنرال‌های کشور و افسران اردو تماس گرفت که به رهبری جنرال عبدالرشید دوستم حزب جنبش ملی اسلامی افغانستان را تشکیل دادند. برای این‌که اتهام کمونیستی از این‌ها رفع شود و خالص کمونیست‌ها در آن جمع نشوند، آقای استاد

محمد محقق و سید منصور نادری را هم به عنوان معاون و اعضای آن در تشکیلات سهیم کردند که آن دو از چهره‌های محترم و مهم جهادی هستند. جنبش اسلامی تشکیل شد و نخستین قول که شهید مزاری به آن‌ها داد، این بود که شما زیر حمایت حزب وحدت هستید. شما سرمایه‌های ما هستید و اگر عمر تجربه دارید، عمری را در اردو بوبدید و تعلیم دیدم‌اید اردوی دولت داکتر نجیب قوی‌تر از اردوی پاکستان و ایران بود، خیلی هم قدرت‌مند و قوی‌ا، ایشان جان افسران و جنرالان دولت نجیب را تضمین کرد. اگر کسی متعرض جان شما شد، حزب وحدت حامی از شما حمایت می‌کند. لذا تا هنوز افسران اردوی آن دوره وطن‌دوست‌ترین انسان‌ها در افغانستان هستند. آن‌ها به حکومت مجاهدین پیوستند،

اختلاس نکردند، در دبی و تاجکستان کاخ ندارند، اکنون‌های پر از دلار ندارند. شهید مزاری گفت شما حکومت مجاهدین را کمک کنید و ما شما را حمایت می‌کنیم.

در ایران یک مرتبه سید مهدی هاشمی پیدا شد و هدفش این بود که گروه‌های شیعه افغانستانی آهشت‌گانه را از هم بپاشاند، تمام تلاش‌های این‌ها را برباد بدهند و خودشان یک چیزی را از نو بسازند، ایشان مسؤول نهضت‌ها بود و چون گروه‌ها قدرت‌مند بودند، حضرت آیت‌الله العظمی منتظری اقامم مقام رهبری‌ا را وسیله ساختند، همه گروه‌ها هم پذیرفتند و گفتند چاره نیست چون ایشان مسؤول قائم مقام رهبری است، ما از اهداف خود دست برمی‌داریم و هرچه را سید مهدی هاشمی درست کرد به آن تن می‌دهیم الا شهید مزاری و ایشان نپذیرفت، گفت این احزاب تجزیه‌طلب منمت دارد، از خود سنگر داشته و جهاد کرده‌اند. اگر بناست اتحاد کنند باید خودشان اتحاد کنند، ما باید تصمیم بگیریم و ما مسائل افغانستان را از هر جهت دقیق درک می‌کنیم و می‌فهمیم نه دیگران. ایران برای ما تصمیم نگیرد، ایشان از ایران آمد به داخل افغانستان و چون امضاء نکردند مسئله از هم پاشید و اهداف شوم او هم آشکار شد که مرحوم امام هم دستور داد، مهدی هاشمی باید اعدام شود که اعدام شد. رهبر شهید تنها پاکستان را ترصد نداشت بلکه ایران هم را هم ترصد می‌کرد.

بعد در شورای ایتلاف ایران هم می‌خواست بسندند کند و با دولت کابل وارد تعامل شود، هوابیمای داکتر نجیب در فرودگاه مشهد فرود آمد و خواستند بین شورای ایتلاف و دولت کابل قرارداد امضاء کنند، شهید مزاری گفت من این قرارداد را امضاء نمی‌کنم و به کابل برگشت. احزاب افغانستان باید در داخل افغانستان خودشان تصمیم بگیرند و هر کاری را کردند، خودشان کنند، ما تحت اشراف هیچ حکومت خارجی ولو ایران باشد، با کسی قراردادی بسته نمی‌کنیم. تعامل کردیم ما می‌کنیم و اگر نکردیم ما نمی‌کنیم، چرا دیگران در سرنوشت ما مداخله کنند. به خاطر چند عدد نخوت و لوبیا که در دفترها داده سرنوشت خود را به دست آن‌ها بسپاریم؟ ایشان همچو شخصیت بود.

بعد که در کابل آمد، گروه‌های شیعی را زیر یک چتر جمع کردند و حزب قدرت‌مند وحدت را تشکیل دادند، تنها میراث سیاسی مردم ما همین حزب وحدت اسلامی افغانستان بود که به دست ایشان معماری و طراحی شد. نمی‌خواست که ایران در امور سرنوشت‌شان و کوچک افغانستان مداخله کند.

۴. او استقلال طلب و استقلال‌خواه بود و نمی‌خواست استقلالش را از دست بدهد. وقتی دیدند که مردم وحدت کردند و از گروه‌های خود گذشتند و در بامیان گروه‌هم جمع شدند، نماینده رهبر آمد و گفت اتحاد شما خوب است، جایگاه ولی فقیه در کجاست؟ حزب که ولی فقیه در رأس او نباشد، حرام‌زاده حساب می‌شود، ایشان گفت من ولی فقیه هستم، ملایمی من چه کمتر از رهبر شمامت، هردو باهم درس خواندیم، هردو باهم در یک زندان بودیم.

وقتی این موضوع جدی مطرح شد، ایشان هفت/هشت تن را جمع کرد و شورای عالی نظارت را تشکیل داد، این‌ها فقه‌های ما هستند و ما تحت اشراف این‌ها کار می‌کنیم، حضرت آیت‌الله پروانی، حضرت آیت‌الله فاضل، حضرت

آیت‌الله شیخ‌زاده... که شما همه را می‌شناسید. سپس که متوجه شد، شورای عالی نظارت یک حرکت موقتی‌ست و در کوتاه مدت تأمین استقلال می‌کند، اما در آینده بازهم محتاج فتوای دیگران می‌شویم. پیام دادند به حضرت آیت‌الله العظمی فیاض که ما متحد شدیم و دست از اختلافات برداشتم و می‌خواهیم تحت اشراف یک فقیه باشیم، ما ولی

آدم که جز تفنگ چیزی دیگر را نمی‌شناسد، از او ستایش می‌کند و همین‌گونه تاجر و هم‌های اقشار مختلف جامعه از او سخن می‌گویند. دلیلش این است که ایشان واقعا قوم دوست بود.

۲. او حق مردم خود را می‌خواست. حق خواستن مردم راه وسط است، اگر از حق خود کمتر خواستیم تفریط است و اگر بیشتر خواستیم افراط است. ایشان بارها گفته که نه بیشتر می‌خواهیم و نه کمتر بلکه به اندازه نفوس خود حق می‌خواهیم. یک چهارم جمعیت مردم ما را افغانستان تشکیل می‌دهد، به همین میزان می‌خواهیم در تشکل سیاسی و حکومت‌داری سهیم باشیم، نه بیشتر و نه کمتر. حق خواهی به معنی دشمنی با اقوام هم نیست.

دقت داشته باشید، هیچ زمانی شهید مزاری زیادخواهی نکرد و هیچ زمانی به کم/اندک هم قناعت نکرد. در زمان دولت جناب آقای ربانی، برای ایشان گفته بود که چند وزارت می‌خواهید، در پاسخ گفته بود که چیزی داده می‌شود، پس هم گرفته می‌شود، چیزی که ما را می‌دهید، فردا پس گرفته می‌می‌توانید. به میزان که نفوس داریم، حق ما هم داده شود.

نه از شما زیاد می‌خواهیم و نه به کم قناعت داریم. این سخن اساسی، معقول و منطقی و راه اعتدال و وسطیت است. در نهاد بشر زیادخواهی و افزون‌طلبی است که غریزه شیطانی‌ست، کم‌طلبی هم ممکن در نهاد بشر بروز کند که هست و از اثر ترس می‌باشد و این هم صفت شیطانی‌ست. انسان اسلامی و الهی که خدا می‌خواهد و در محور خودش خود را پیدا کند، انسان است که به حق خود قناعت داشته باشد نه این‌که حق دیگران را بگیرد و نه از حق خود دست بردارد. شهید مزاری این را می‌خواست. نه تنها برای خودش بلکه برای همه اقوام افغانستان می‌خواست. در بین قوم‌اش هم برای زنان حق می‌خواست، هم برای جوانان و دانشجویان. اگر این همه را به فکتورهای گوناگون تجزیه کنیم، قاعده وسیع پیدا می‌کند، ولی حق‌خواهی در رأس این قاعده است.

او برای همه زنان حق خواست الا خانم خودش، برای همه دختران حق خواست الا دختر خودش، برای همه مادران حق خواست الا مادر خودش. برای این مادر، همسر و دختر هیچ چیز باقی نگذاشت. خانهٔ نداشت که این سه تن در او زندگی کند، فرش نداشت که بالای آن بنشینند مادر، دختر و همسرش در بنیاد شهید ایران در خانه‌های بنیاد زندگی می‌کرد، وقتی هم از دنیا رفت چیزی برای فرمایش نداشت. داشتن لب‌تاپ خیلی چیزی ساده است، اما دختر ایشان لب‌تاپ نداشت. هیئت که از افغانستان رفتند، برایش یک عدد لب‌تاپ خریدند.

هیچ یادم نمی‌رود، در بازار سیاه‌خاک بچه‌ها مسافرین را چک می‌کردند، خبر آوردند که مادر آقای مزاری این‌جا آمده و می‌خواهد پاکستان برود. خبر را به شهید حاج عبدل محمدی رسانیدند، این درست نیست که مادر یک رهبر در مسافر‌خانه باشد، او را از جمع دیگران بیرون کردند و در یک اتاق مخصوص جا دادند. سپس جیب را سیزده لک افغانی برایش کرایه کرد و او را سیاه‌خاک به پاکستان فرستاد. ایشان ایران می‌رفت.

آقای مزاری شب داستان را خیر شد، روزی به آن‌جا آمده بود و از حاج عبدل پرسیده بود که شما با کدام صلاحیت مادرم را از دیگر مجاهدین جدا کردید؟ می‌گذاشتید همان‌گونه دیگران پاکستان می‌رفتند، او هم می‌رفت. او هم یک مهاجر بود. چرا از بیت‌المال موتر را کرایه کردید و او را به پاکستان فرستادید، آیا من به اندازه شما پول نداشتم که موتر شخصی کرایه کنم و او را به پاکستان بفرستم. این است که شهید مزاری از دیگران کرده ممتاز می‌شود و در تاریخ جهاد افغانستان یک استثنا می‌شود.

۳. هوشمندی و حساسیت او در قبال مسائل اطلاعاتی و رادارگریز سازمان‌های اطلاعاتی منطقه بود. او چنان سازمان‌های اطلاعاتی منطقه را رصد می‌کرد و شم قوی اطلاعاتی و استخباراتی داشت که خطر را از دور احساس می‌کرد و جلوان را می‌گرفت.

زمانی‌که جریان‌های پاکستانی به رهبری آی اس آی پاکستان تصمیم می‌گیرد که در افغانستان حکومت تشکیل شود و در آغاز تشکیل حکومت جنرال‌های افغانستان هم‌عاش باید اعدام شود، چون این‌ها کمونیست هستند. آن‌ها که پروای کمونیست و مسلمانش را نداشتند بلکه رقابت عمیق با روسیه و مانند این‌ها داشتند، این طرح منتقل به

لاحول و لا قوة الا بالله العلی‌العظیم، اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین...

اما بعد قال الله تعالی فی القرآن حکیم: [مَنْ الْمُؤْمِنِیْنَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِیْلًا] (احزاب/۲۳)

از طلوع دبستانش آفتاب جاری بود

از یگانه تا بیگانه عین آب جاری بود

از ترنم عشقش شب به روز می‌پیوست

روز هم به نبوتش نابینا جاری بود

حضرت آیت‌الله توسلی، حضرات افاضل و اساتید، جوانان، خانواده‌های معظم شهدا، موسفیدان، نمایندگان قومی، دانشجویان و محصلان، خواران و برادران، السلام علیکم...

نخست فاجعه ۲۲ حوت ۱۳۷۳ ه‍. ش. را تسلیت عرض می‌کنم، از نظر که تالم و تأثر همه جانبه ایجاد کرد که ضایعه جبران ناشدنی بود. تریبک عرض می‌کنم که خداوند آگاهی را نصیب مردم ساخت به برکت خون آن شهدا مخصوصا شهید وحدت ملی که این آگاهی در سه قرن سابقه نداشت. صحبت‌های آقای دکتر کفایت می‌کرد، به مسؤولین فرهنگی هم عرض کرده بودم که اگر در چنین روزی حضرت آیت‌الله صحبت می‌کرد، به‌جا و شایسته بود، ولی نپذیرفتند و بنده را پشت میز خطابه کشانند. فعلا تمرکز و تمام هم و غم فکری‌ام روی تدریس و جواب استفتانات فراوان است و از این گونه مسائل قدری فاصله گرفتم که چارهٔ هم نیست. امروز وادرم ساختند تا دقایق وقت شما را ضایع سازم، پیشاپیش از همه شما پوزش می‌طلبم.

ماه حوت در ذهن و ضمیر مردم ما ماه سراسر مصیبت است، در سوم حوت قیام تاریخی مردم کابل و شهدای آن را داریم، در بیست‌وچهارم حوت قیام مردم شریف هرات و شهدای آن راه بیست‌ودوم حوت روی‌داد غم‌انگیز غرب کابل و رهبر آن و یاران پاک‌بازش را، پس از این رویداد سیل جمعیت همانند کهنشکاش از غزنی تا بامیان که تابوت را به دوش حمل می‌کردند که در میان آن تابوت آرمان سه قرن مردم ما نهاده شده بود. در روزگاری که گل‌های سرخ مزار جوانه می‌زد، از رنگ خون این شهید رنگ گرفته بود و تابوت با سیل جمعیت و شکوه کم‌مانند به خاک سپرده شد.

دشمن کینه‌توز، پس از شهادت او و تصلب‌شان بر مزار شریف به قبر و جنازه‌اش رحم نکردند و انفجارش دادند که بیان‌گر کینه تاریخی آن‌هاست، همانند داستان عاشورا پس از شهادت بالای بدن شهدا اسب تاختند. امروز می‌خواهم اندیشه‌های آن شهید را با مقام را بازخوانی کنم و دست‌اوردهایش را بشمارم، فهرستی می‌کنم و مجال تفصیل ندارم.

۱. شهید مزاری قوم دوست بود. شاید برخی‌ها او را متهم کنند که او قوم‌گرا بود و اتهام شونیزم قومی را به او بزند، اما بدون شک او قوم‌دوست بود. قوم‌دوستی در آیین انبیاء عظام بوده است. در قرآن عظیم‌الشان از زبان انبیاء عظام «یا قوم» داریم.

قوم‌گرایی مذموم است که غیر از قوم‌دوستی‌ست چون قوم‌گرایی به مرز قوم‌پرستی می‌رسد که نشان از عصبیت جاهلی دارد، آن‌ها هرچه داشتند از قوم‌پرستی و قوم‌گرایی داشتند. قوم‌دوستی و قبلیه دوستی در متن احادیث و روایات آمده است؛ در دعاهای مأثور می‌خوانیم: «الله عزّی فی عشیرتی و فومی» [خدایا در عشیره و قوم‌م عزیز گردان.].

امام علی بن ابی طالب به فرزندش امام حسن مجتبی^ع سفارش می‌کند که پسرمن؛ با بال قبلیه و قوامت پرواز کن و قوم خود را دوست داشته باش. معصوم سخن بی‌جا نمی‌گوید و درخواست بی‌جا نمی‌کند، اما این نکته را هم عرض کنیم که قوم‌گریزی هم مذموم است. مقوله قوم‌گریزی در اسلام جایگاه ندارد چون دین برای مردم است و قوم‌مرد است، کتاب برای مردم است که قوم مردم است، تمام شرایع آسمانی برای مردم وضع شده است، مساجد، دانشگاه‌ها، کعبه و بیت‌الله شریف برای مردم است.

سه مقوله را از هم باید تفکیک کنیم، قوم دوستی ممدوح است و در اندیشه‌های شهید مزاری بود و در زیانش هم آمد، اما قوم‌گرا و قوم‌پرست نبود، از سوی دیگر قوم‌گریز هم نبود. پس ما باید راه وسط را در پیش بگیریم. قوم‌گریزی تفریط است و قوم‌گرایی افراط، قوم‌دوستی حد وسط است. دین اسلام دین وسط است و وسطیت معنی‌اش اعتدال است.

اگر قوم‌گرایی گناه است، قوم‌گریزی هم گناه است، اگر از قوم سخن بگوی و کسی مشمنز و متغرف می‌شود، این هم گناه است. درست است که اهداف والای دینی همان تعلیم بلند انبیاء عظام است، خدا مردم را در قالب قوم‌های گوناگون ساخته است. در اندیشه شهید مزاری قوم دوستی مطرح بود و سخت مردم‌اش را دوست داشت، چون مردمش را خیلی دوست داشت، اقشار مختلف مردم هم به او عشق و علاقه می‌ورزید. گاهی متعجب می‌شویم که سکولارترین فرد او را می‌استاید. مذهبی‌ترین آدم او را مدح می‌کند، نظامی‌ترین

^[1] (سید موحد بلخی)

دیدگاه

اندیشه و کارکردهای شهید مزاری



محمداسحاق احمدی

هرجامعه‌ای برای حفظ و بقای‌شان نیاز به یک شخص فداکار و مدیر توانا دارد. مخصوصاً در یک مقطع حساسی از زمان که بحث طبقاتی و تحولات داخلی یک کشور در اوج خودش باشد و همه اندیشه‌ها متمرکز شود برای نابودی یک طیف از انسان‌های دیگر. تاریخ انسان‌ها پر از رویداد خشن و زهرآلود است و در این میان افراد و اشخاصی بودند و هستند که خون خود را مایه‌ی حیات دیگران دانسته و از حیات خود می‌گذرد. در افغانستان هم، تاریخ تلخ بارها تجربه شده و همه‌ی اقوام درد آن را چشیده‌اند و هر طیف از انسان‌ها قربانی ایدئولوژی یکدیگر قرار گرفتند. یکی از رویدادهای تلخ تاریخ ما، دوران استاد مزاری بود و در آن رویداد تلخ تاریخ، استاد مزاری هم فداکاری نمود و هم هویت مردمش را تثبیت کرد.

بدون شک کارکردهای استاد مزاری و موثریت آن در جامعه‌ی هزاره بر هیچ کسی پوشیده نیست. پژوهشگران از زوایه‌های متفاوت، کارکردهای استاد مزاری را مورد مطالعه قرار داده‌اند و برداشت‌های خود را در جامعه‌ی بیرون انتقال دادند تا این‌که آرمان‌های استاد مزاری از یک نسل به نسل دیگری انتقال پیدا کند و احساس و عواطف انسان هزاره نسبت به فداکاری و اندیشه استاد مزاری هر روز پر رنگ‌تر شود.

اندیشه‌ی سیاسی استاد مزاری از نگاه‌های متفاوتی قابل تامل است. مزاری در یک شرایط بسیار حساسی از زمان قرار داشت و جبر زمان باعث شد که نقشی برای مردمش بازی کند. استاد مزاری با نگاه ژرف و عمیقی که از اوضاع سیاسی و جامعه داشت، وارد بازی اجتماعی شد و به درستی درک کرد که در این مقطعی از زمان، همگی دنبال اثبات هویت‌شان می‌باشند و هر قوم در صدد حذف یکدیگر اند که برای بقای‌شان از هیچ کاری دریغ نمی‌ورزند.

استاد مزاری در زمانی قرار داشت که تضاد طبقاتی در اوج خود بود و در این میان هر قوم به یک رهبر فداکار ضرورت داشت تا بتواند سر نوشت آینده‌ی مردم خود را مشخص کند.

استاد مزاری وضعیت جامعه را به خوبی درک کرد، دست به کار شد و باورش این بود که هزاره‌ها در یک آوارگی به سر می‌برند و جنگ اقوام هم بر سر نابودی یکدیگر است و هر که می‌خواهد قدرت بیشتر به دست آورد، باید جایگاهش را تثبیت کند.

استاد مزاری با تشکیل حزب و وحدت اسلامی افغانستان چتر برای مردمش آماده کرد و همه را زیر آن سقف جمع کرده و اطلاع‌رسانی نمود که حالا زمانش رسیده که دست به کار شویم. جنگ در کابل آغاز شد و هزاره‌ها از هر طرف تهدید می‌شد و این شرایط برای هزاره‌ها خیلی حساس بود و در آن برهه‌ی از زمان، فداکاری و قربانی ضرورت بود تا حیات دیگران نابود نشود و در این‌جا استاد مزاری فداکاری و قربانی را به گردنش گرفت تا بتواند مردمش را نجات دهد.

اندیشه سیاسی استاد مزاری از چند جهت قابل تحسین است: ۱. تشکیل حزب و وحدت و مدیریت مردمش؛ ۲. نقش اساسی در مدیریت جنگ و جبهه؛ ۳. درک اوضاع اجتماعی؛ ۴. تثبیت هویت فرهنگی مردمش و.....

با این حال باید گفت که مزاری نه تنها باعث نجات مردمش شد بلکه نقش مدنیت و آزادی را در جامعه بازی کرد. اندیشه و کارکردهای استاد مزاری تنها در جامعه‌ی هزاره نبوده بلکه مزاری دارای اندیشه‌ی ملی در اجتماع بود. او کوشش می‌کرد که تضادهای طبقاتی در جامعه کمتر شود و همه‌ی مردم دیدگاه مدنی به اجتماع و سیاست داشته باشد. او طرف دار مدنیت بود و در راستای مدنیت کوشید.

اگر از دید جامعه‌شناسی به اندیشه و کارکردهای استاد مزاری نگاه کنیم به خوبی درک می‌کنیم که او شخصیت تاثیرگذار در زندگی اجتماعی ما بود و در آن برهه‌ی حساس زمان که شمشیر در گلوئی هر فرد فشار داده می‌شد، نقش انسانی را بازی کرد و به همه فهماند که تنها راه نجات بقای جامعه در تحمل و هم‌پذیری یکدیگر است.

اندیشه و کارکردهای استاد مزاری در هر حوزه‌ی قابل تحسین است. هم در حوزه تلاش‌های دینی، اخلاقی و جامعه‌شناسی قابل تامل. شخصی با چنین اندیشه و کارکردهای سیاسی و مردمی بدون شک ماندگار خواهد شد.

مزاری باعث شد که ملت راه خود را پیدا نماید و هویت‌اش را به دست آورد. در این میان شخص استاد مزاری قربانی این دست‌آورد عظیم شد.

او مردم ما را به استقلالیت کامل رسانید

گزارش از مراسم بیست‌وششمین سالیاد شهادت رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری - حوزه علمیه دارالمعارف اهل بیت



تفنگ می‌بارید، صلح و هم‌پذیری را ندا می‌کرد، وی گفت: «شهید مزاری در شرایط خطرناک جنگ‌های کابل سخن از صلح و زندگی مسالمت‌آمیز مردم افغانستان می‌گفت و همه گروه‌ها را به صلح و هم‌پذیری دعوت می‌کرد».

ایشان در بخش پایانی سخنانش اندیشه امنیت‌محوری شهید مزاری را به تجزیه گرفت و گفت استاد مزاری به امنیت مردم افغانستان بسیار دقیق می‌اندیشید و از هر حلقوم که صدای امنیت و صلح بلند می‌شد، پاسخ مثبت می‌داد، وی افزود: «یکی از خواسته‌های اساسی شهید مزاری امنیت سرتاسری در کشور بود و برای پایان بخشیدن به جنگ‌های خانمان‌سوز از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کرد».

گروه سرود و تواش‌خوانی حوزه دارالمعارف اهل‌بیت سرود را با هم‌خوانی در وصف رهبر شهید به خوانش گرفتند که متن آن را در زیر خواهید خواند:

یادم آمد باز روز افتخار
ایشان در باره ابعاد شخصیتی شهید وحدت ملی و شاخصه‌های اندیشه او به ایراد سخن پرداخت. وی گفت: «شهید مزاری زعامت فقهی را در افغانستان به استقلالیت رسانید».

معظم‌له گفت که شهید مزاری تنها برای قوم خودش حق نمی‌خواست بلکه برای همه اقوام افغانستان حق می‌خواست، خصوصاً برای اقوام محروم و آنان که قرن‌ها زیر ستم بودند و حق‌شان از سوی حکام مستبد افغانستان پایمال می‌شد، حضرت آیت‌الله در ادامه گفت: «استاد شهید برای همه اقوام ساکن در این کشور و اقشار مختلف جامعه از زنان گرفته تا جوانان و اقوام و ولایات مختلف برایش حق خواست».

حاج واعظ زاده بهسودی در بخش سوم ویژگی‌های اندیشه شهید مزاری از هوشمندی اطلاعاتی و استخباراتی‌اش سخن گفت، وی افزود: «او چنان سازمان‌های اطلاعاتی منطقه را رصد می‌کرد و شم قوی اطلاعاتی و استخباراتی داشت که خطر را از دور احساس می‌کرد و جلو خطر را از دور می‌گرفت».

ایشان گفت، زمانی که سازمان استخباراتی پاکستان در یک برنامه فوق سری می‌خواست توسط برخی از گروه‌های جهادی شماری از جنرالان کمونیستی دولت دکتر نجیب‌الله را اعدام کند، اما شهید مزاری باخبر شدن از این تصمیم فوق سری استخباراتی در قبال سرمایه افغانستان وارد عمل دفاعی می‌شود، حضرت آیت‌الله افزود: «زمانی که جریان‌های پاکستانی به رهبری آی اس آی پاکستان تصمیم می‌گیرند که در افغانستان حکومت تشکیل شود و در آغاز تشکیل حکومت جنرال‌های افغانستان همه‌اش باید اعدام شود، شهید مزاری فوراً دست به کار شد و تماس با جنرال‌های کشور و افسران اردو آغاز نمود و به رهبری جنرال دوستم جنبش ملی اسلامی افغانستان را تشکیل نمود و به این طریق جان آن‌ها را حفظ کرد».

ویژگی دیگر شهید مزاری را مرجع تقلید شیعیان استقلال طلبی‌اش عنوان کرد و گفت: «او استقلال طلب بود، برای مردم ما استقلال مذهبی و فقهی و سیاسی را می‌خواست».

حضرت آیت‌الله گفت که اعلام مرجعیت حضرت آیت‌الله کابلی با حمایت همه جانبه شهید مزاری و حزب وحدت بود و به این طریق مردم ما را به استقلال مذهبی رسانید.

ایشان در بخش پایانی سخنانش یاران شهید مزاری را همانند خودش صادق، راستگو و راست‌گزار عنوان کرد و به عنوان نمونه از شهید استاد ابراهیمی بهسودی یاد نمود و گفت زمانی که او شهید شد، قرض دار نیز بود که بعداً توسط استاد عزیزالله شفق اداء شد.

این برنامه با دعائیه خیرخواهانه مرجع تقلید شیعیان، حضرت آیت‌الله العظمی حاج واعظ زاده بهسودی به پایان رسید.

هم‌زمان در این روز، در مجتمع دینی رسول اکرم واقع ایستگاه گولایی مهتاب قلعه کابل از سوی مرکز تحقیقاتی علوم انسانی و صندوق خیریه جهانی باه مزاری نیز در یک نشست علمی برگزار شده بود، همین‌گونه در ولایات بلخ و بامیان نیز مراسم با شکوه مردمی با حضور شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی کشور برگزار شد. برگزاری این گونه مجالس مختص افغانستان نبوده بلکه در اروپا، آمریکا و شماری از کشورهای خاورمیانه نیز طی برنامه‌های متنوع برگزار گردید.

استاد عبدالعلی مزاری و یارانش بیست‌وشش سال پیش در ۲۲ حوت ۱۳۷۳ هـ ش نخست توسط گروه طالبان دست‌گیر و به اسارت برده شد و سپس به شهادت رسانیدند که همه ساله از رویداد در سراسر جهان گرامی‌داشت به عمل می‌آید.

معارف اسلامی: جمعه پس از چاشت، مورخ ۲۲ حوت ۱۳۹۹ هـ ش برابر با ۱۲ مارچ ۲۰۲۱ م و برابر با ۲۸ رجب ۱۴۴۲ هـ ق، از بیست‌وششمین سالیاد شهادت شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری و یارانش در مرکز و ولایات کشور گرامی‌داشت طی برنامه‌های جداگانه به عمل آمد، در حوزه علمیه دارالمعارف اهل‌بیت^(ع) نیز با حضور مرجع عالی‌قدر شیعیان حضرت آیت‌الله العظمی حاج واعظ زاده بهسودی، حضرت آیت‌الله محمدابراهیم توسلی یکی از اساتید صاحب شهره حوزه کابل، علما، اساتید دانشگاه و حوزه و اقشار مختلف جامعه گرامی‌داشت شد.

این برنامه نخست با تلاوت آیات کلام‌الله مجید توسط قاری محمداکرم فرامرزی آغاز شد. پس از ایشان مجری برنامه حجت الاسلام محمدنسیم فهیمی از حجت الاسلام مرتضی مطهری یکی از طلاب حوزه دعوت کرد تا به ایراد سخن بپردازد.

ایشان در باره ابعاد شخصیتی شهید وحدت ملی و شاخصه‌های اندیشه او به ایراد سخن پرداخت. وی گفت: «شهید مزاری زعامت فقهی را در افغانستان به استقلالیت رسانید».

از مزاری و مزارش در مزار یاد از دریایی بی پایان عشق یکه‌تاز رزم در میدان عشق یک مزاری گرچه رفت از این دیوار صد مزاری را خورش آورد به بار گرچه او خود عالمی در فرد بود زان سبب سر پیش غیر حق نسود



اندین ره گرچه شمعی گشت خموش شمع‌ها فروخت پر جوش و خروش شبیه ماه زیبای مزاری چراغ رو به فردایی مزاری برای قوم طوفان دیده ما تو چون فانوس دریای مزاری مگذار که لشکر به زمین افتد باز گرد دیگری ز صدر زین افتد باز سخت است اگر چه مرگ رهبر اما مگذار که پرچم به زمین افتد باز چون مزاری راه استقلال گیر بر کف خود پرچم اقبال گیر آن‌که خورش داد از نو انسجام ملت آزاده را اندر قیام

در بخش پایانی این برنامه مرجع عالی‌قدر شیعیان، حضرت آیت‌الله العظمی حاج واعظ زاده بهسودی درباره اندیشه‌های شهید مزاری به تفصیل صحبت کرد. ایشان اندیشه‌های شهید مزاری را در پنج محور بیان کرد.

نخست در باره ویژگی قوم‌دوستی شهید مزاری صحبت کرد و او را رهبر قوم‌دوست گفت، وی افزود: «شهید مزاری قوم دوست بود». در بخش دیگر سخنانش افزود که برخی‌ها ایشان را متهم به قوم‌گرایی می‌کنند، در حالی که او قوم دوست بود نه قوم‌گرا و علاوه کرد: «شاید برخی‌ها او را متهم کنند که او قوم‌گرا بود و اتهام شونیزم قومی را به او بزنند، اما بدون شک او قوم‌دوست بود. قوم‌دوستی در آیین انبیاء عظام بوده و در قرآن عظیم‌الشان از زبان انبیاء عظام یا قوم داریم».

معظم‌له در بخش دیگر از سخنانش قوم‌دوستی را ممدوح عنوان کرد و قوم‌گرایی و قوم‌پرستی و قوم‌گریزی را مدموم و گناه خواند، ایشان افزود: «قوم دوستی ممدوح است، قوم‌گرا، قوم‌پرست و قوم‌گریز هم نبود، قوم‌دوستی حد وسط این مقوله است که وسطیت معنی‌اش اعتدالی می‌باشد که این صفت نیکوست».

مرجع تقلید شیعیان در ادامه صحبت‌هایش ویژگی دیگری اندیشه‌های شهید مزاری را حق‌خواه بودنش عنوان کرد و گفت شهید مزاری حق‌خواه بود که حق مردمش را می‌خواست، وی ادامه داد: «ایشان بارها می‌گفت که نه بیشتر از حق خود می‌خواهیم و نه کمتر، بلکه به اندازه نفوس خود حق می‌خواهیم».

در ادامه سخنانش از ویژگی اندیشه‌های شهید مزاری، تحلیل کرد و استاد مزاری را منادی عدالت اجتماعی در افغانستان عنوان نمود. وی افزود: «شهید مزاری در هر جلسه کشوری و سیاسی سخن از عدالت می‌گفت و آن را برای همه مردم افغانستان می‌خواست».

دکتر حسینی در بخش دیگر از سخنانش اندیشه صلح‌محوری شهید مزاری را به تحلیل گرفت و گفت شهید مزاری در آن شرایط که از آسمان و زمین کابل بارود و مرمی



وی در بخش دیگر از سخنانش شهید مزاری را منادی عدالت اجتماعی در افغانستان عنوان کرد و گفت: «شهید مزاری منادی عدالت اجتماعی و وحدت ملی در افغانستان و از این رهگذر حقوق همه اقوام به ویژه اقوام محروم را می‌خواست که در این مسیر جانش را نیز فدای مردمش کرد».

پس از ایشان حیات‌الله شریعتی مقاله کوتاه را در تحلیل اندیشه‌های شهید مزاری به صورت کوتاه به خوانش گرفت. ایشان شهید مزاری را چراغ راه برای سیاسیون افغانستان عنوان کرد، خصوصاً در شرایط حساس کشور که واژه صلح ورد زبان همه شده و در محافل ملی و بین‌المللی روی آن بحث می‌شود.

سپس حضرت حجت الاسلام و المسلمین دکتر سلیمان حسینی در سه محور «اندیشه‌های شهید مزاری در محوریت عدالت، صلح و امنیت» به طور مفصل به ایراد سخن پرداخت.



ایشان اندیشه‌های شهید مزاری را در سه محور به بررسی و تحلیل گرفت. نخست در باره عدالت‌محوری شهید مزاری صحبت کرد و استاد مزاری را منادی عدالت اجتماعی در افغانستان عنوان نمود. وی افزود: «شهید مزاری در هر جلسه کشوری و سیاسی سخن از عدالت می‌گفت و آن را برای همه مردم افغانستان می‌خواست».

دکتر حسینی در بخش دیگر از سخنانش اندیشه صلح‌محوری شهید مزاری را به تحلیل گرفت و گفت شهید مزاری در آن شرایط که از آسمان و زمین کابل بارود و مرمی

- سال دوم

- شماره ۳۵

- چهارشنبه
- ۲۷ حوت ۱۳۹۹

علامه‌ی بزرگوار، مرجع عالی‌قدر حضرت آیت‌الله‌العظمی‌حاج واعظ زاده بهسودی(مدر ظله‌العالی)، ستون حوزات علمیه کابل و متخصص در علم اصول حضرت آیت‌الله

لاحول و لا قوة الا بالله العلی‌ العظیم، اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب‌العالمین… اما بعد قال تعالی فی القرآن حکیم: **اَلَمْذَکَانَ لَکُمْ فِي رَسُوْلِ اللّٰهِ اَسْوَةٌ حَسَنَةٌ** (احزاب/ ۳۱)

نخست با کسب اجازه از محضر شیفتگان رهبر شهید، علمای بزرگوار، مرجع عالی‌قدر حضرت آیت‌الله‌العظمی‌حاج واعظ زاده بهسودی(مدظلّه‌العالی)، ستون حوزات علمیه کابل و متخصص در علم اصول حضرت آیت‌الله توسلی، سرور ارج‌مند ما استاد حسینی‌غرجستانی مشاور امور دینی در معاونت دوم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان، اساتید بزرگوار حوزه علمیه دارالمعارف اهلبیت^(ع)، طلاب گرامی و همه عزیزان حاضر در مجلس السلامعلیکم…

دو مناسبت باهم واقع شده، یکی سالروز بعثت نبی مکرم اسلام است که تبریک عرض می‌کنم و دیگری بیست‌وششمین سالروز شهادت رهبر شهید است که به همه تسلیت عرض می‌کنم.

امروز گرامی‌داشت از یک بزرگ‌مرد و رهبر فرزانه است که این رهبر ویژگی‌هایی بسیار دارد و کمتر به رهبر دیده شود. تحت عنوان شهید مزاری «عدالت، امنیت و صلح» صحبت خواهیم کرد.

اندیشه‌های عدالت‌خواهانه و بازنگری به اندیشه‌های عدالت‌محوری شهید مزاری قابل تحلیل است. انسان‌ها وقتی در یک بافت اجتماعی زندگی می‌کنند، طبیعتاً چند مسیر را باید ببیمایند که حداقل چهار مسیر را در پیش داریم.

یک: مسیر ما باید مشخص باشد؛

دو: هدف و مقصد چیست؟؛

سه: ابزار/وسيله چیست؟؛

چهار: رهبر و راهنما.

این چهار گزینه در زندگی هر فرد وجود دارد؛ اما در بین همهٔ این‌ها آن‌چه مهم است، گزینه رهبر مهم است، چون اگر رهبر نباشد، مقصد به پایان نمی‌رسد. مسیر که انتخاب کردیم، به آن نمی‌رسیم. ابزار ما هم بی جهت مصرف خواهد شد.

پرسش اساسی این است، کدام رهبر؟ هر کسی ادعای رهبری و زعامت اجتماعی را می‌کند، اما رهبر منحصره‌فرد ویژگی‌های که دارد، باتزاب دهنده افکار عالم، حلال مشکل‌ها، اندیشه که بتواند پاسخ‌گوی نیازهای اجتماعی در آن مقطع زمان باشد، خیلی مهم است.

در نقش رهبری چیزی که مهم است، این است که ما منابع خود را از کجا می‌گیریم، یگانه منابع ما قرآن است. خدای متعال می‌فرماید: **اَلَمْذَکَانَ لَکُمْ فِي رَسُوْلِ اللّٰهِ اَسْوَةٌ حَسَنَةٌ**. ما الگوهای برای شما فرستادیم. الگو و الگوسازی، مدل و نمونه؛ چه ضرورت به پیامبر داشتیم؟ و چه ضرورت

داشتیم به امام معصوم؟ چه ضرورت داشتیم به انسان‌های شایسته؟ چون در هر چیزی که مرحله کمال و سعادت را ببیماییم، آن فرایند انسانی و ارزش‌های انسانی را در وجود خود نهادینه بسازیم، نیاز به این داریم که یک الگوی کامل باشد. خدای متعال پیامبران الهی را معرفی می‌کند به ویژه از میان همه آن‌ها پیامبر خاتم که زینت پیامبران است به معرفی می‌گیرد و امامان معصوم را به عنوان نمونه معرفی می‌کند. انسان شدن را، ارزش‌ها را و زیستن را باید از انسان کامل فرا گرفت.

پیامبر برعلاوه ویژگی‌های دیگر، رهبر و راهنما است که این شاخصه بسیار مهم می‌باشد. مظهر اسلام در قالب دو کلمه می‌باشد؛ یک، در قالب کلمات که قرآن است؛ دو، در قالب انسان امام است. این دو باهم رابطه دو سویه دارد. قرآن بدون امام معنی ندارد و امام بدون قرآن، این دو در واقع باهم گره خورده است، یعنی وقتی قرآن نازل می‌شود، باید پیامبر باشد و وقتی پیامبر مبعوث می‌شود، باید قرآن هم باشد.

امروز که جهان به پیشرفت قابل توجه رسیده، ویژگی‌های انسان برجسته و برجسته‌تر می‌شود و قابل فهم می‌گردد، آن زمان وجود مقدس ایشان قابل فهم نبود.

جهان امروز هر چه تلاش می‌کنند، نمی‌توانند که جلو گسترش اسلام و انتشار مسلمین را بگیرند بلکه مسلمانان وارد دانشگاه‌های اروپا و آمریکا هم شده‌اند. آقای کارل آرنس استاد دانشگاه در آمریکا یکی از ساتید برجستهٔ مطالعات دینی است، پس از چند سال تحقیق و پژوهش کتاب را در مورد پیامبر اسلام نوشت، مانند ما نیست که درس و تحقیق سراسری بگذراند. ایشان برای تحقیق سفرهای در شماری از کشورهای اسلامی داشت. می‌خواست در سال ۲۰۰۱ م این کتاب را منتشر کند، اما رویداد ۱۱ سپتامر رخ داد. دانشگاه در آن سال این کتاب را منتشر نکرد و در سال ۲۰۰۳ م منتشر کرد. وقتی این کتاب نشر شد، یک موج ایجاد کرد چون چهرهٔ جدیدی از اسلام را به نمایش گذاشت. ایشان در هنگام تحقیق پرسشنامه برای دانشجویان رشته‌های مختلف دانشگاه داده بود که برداشت‌شان را از اسلام بنویسند. برخی پاسخ دادند که هیچ شناخت از اسلام نداریم، برخی دیگر پاسخ دادند که اسلام یعنی وحشت و تروریزم، شماری هم پاسخ داده بودند که اسلام یعنی عربستان سعودی. در فصل ششم این کتاب یافته‌های تحقیق یا تاریخ آن است، در این فصل یک جمله بسیار زیبا و جالب دارد، می‌نویسد که اسلام دینی است میان تکنالوژی و ایدئولوژی جمع می‌زند. یعنی اسلام با مدرنیته، نوسازی و تکامل انسان‌ها مخالف نیست. اسلام یعنی پیشرفت، توسعه و تکامل. کتاب این دانشمند در شماری از کشورهای اسلامی استقبال شد و جوایز نیز به وی اهداء شد. وقتی از شخصیت‌های دینی و غیر دینی خود سخن می‌گوییم باید شناخت خوب داشته

باشیم تا از او سخن بگوییم. بد ترسیم کردن دین را بد معرفی می‌کند، از چهره‌های مردمی و نخبگان بدترسیم کردن برای ما بد می‌فهماند. چند شاخصه را در رابطه با رهبر مورد توجه قرار می‌دهیم. امام علی در نامه پنجاه و سوم نهج‌البلاغه ویژگی‌های رهبر را بسیار زیبا ترسیم می‌کند. نخستین چیزی را که برای یک رهبر در این نامه بیان می‌کند، موضوع خونسازی است. باید یک رهبر تقوای الهی داشته باشد، انسان‌های لاتیک و بی‌دین و کسانی که بالای مردم ستمگری روا می‌دارند، از دید امام علی رهبر درست نیست. اولین ویژگی رهبر این است که خودش باید تقوا داشته باشد چون شهید مزاری. ایشان در عین حال که یک رهبر سیاسی بود، منتقی و پرهیزگار هم بود. این‌که از شهید مزاری در سراسر جهان و گوشه و کنار افغانستان گرامی‌داشت به عمل می‌آید، دلیلش این است که او این ویژگی را داشت.

دوم؛ اخلاق رهبری. نسبت به رعیتش رئوف و مهربان باشد. خیلی از رهبران بودند که بالای کرده‌های مهم سواری می‌کردند به محض که از دنیا رفتند، مردم لعنت می‌کردند و جز ستم او هیچ خاطره‌ای دیگری یاد نمی‌کنند. رهبران که از متن مردم برخواسته و نسبت به مردمش دل‌سوز اند، مردم با تمام وجود او را دوست می‌دارد. شهید مزاری برای مردمش جان‌اش را از دست داد. خیلی از رهبران هستند که منافع‌شان تأمین نشده، از جایش تکان نمی‌خورد.

سوم؛ اصول و روابط اجتماعی رهبران است. در عین حال که تقوا دارند، با مردم باید راستگو باشد و خاک به چشم مردم نزند، در حالی از شهید مزاری گرامی‌داشت به عمل می‌آوریم که مردم ما ضربه‌های زیادی را دیدند، نه تنها مردم ما که خیلی از طبقات محروم جامعه محروم‌تر شدند. شکاف‌ها و فاصله‌هایبیشتر می‌شود، چون آن ویژگی که در وجود شهید مزاری بود و آن معیارها و میکانیزم‌های را که مولا در نهج البلاغه بیان کرده، در وجود این رهبران نیست

چهارم؛ شناخت افشار گوناگون اجتماعی. باید از درد و رنج و گرسنگی مردم با خیر باشد. به لایه‌های اجتماعی جامعه نگاه شود که مردم با چه چیزی دست و پنجه نرم می‌کنند. رهبر مردم باید این ویژگی‌ها و فکتورها را داشته باشد، در غیر این صورت از دید امام علی رهبر نیست. در وجود رهبر این ویژگی‌ها بود که امروز جوش و خروش ایجاد کرده است.

دانشمندان جامعه‌شناس می‌گوید که رهبران به سه دسته تقسیم می‌شود؛

۱. رهبران بروکراتیک؛

۲. رهبران کاریزمای؛

۳. رهبران سنتی.

ویژه نامه شهید مزارے

شهید مزاری برای همهٔ اقوام حق می‌خواست

متن سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین دکتر سلیمان حسینی در حوزه علمیه دارالمعارف اهلبیت

رهبران سنتی به رهبران گفته می‌شود که با نظام سنتی و توتالیتر زندگی می‌کنند و بالای مردم با نوک نیزه حکومت می‌کنند که این گونه حکومت‌ها بقا ندارد. رهبران بروکراتیک، رهبران است که در چارچوب قوانین جعل شده در یک کشور فعالیت می‌کنند.

رهبران کاریزما رهبران است که ویژگی‌های منحصربه‌فرد دارد. شاخصه‌های دارند که مردم به خود جذب می‌کنند و مردم از جان و دل آن‌ها را دوست می‌دارند. دقیقاً شهید مزاری این ویژگی‌های منحصربه‌فرد را داشت به عنوان یک رهبر کاریزما.

مارتین لوتر یکی از رهبران کاریزما است، ایشان در سال ۱۹۶۴ در آمریکا روی کار آمد با تبعیض‌های نژادی، جنسیتی، مذهبی و عقیدتی جدی مبارزه کرد و مردمش را از این منجلاّب کشته‌نجات داد. انقلابی ایجاد کرد، در آن‌جا ارزش‌های انسانی و حقوق شهروندی را دوباره احیاء کرد.

مهاتما گاندی وقتی در ۱۹۱۵ از آفریقا به هند برگشت، شعار برای آزادی هند از زیر سلطه انگلیسی‌ها داد که در نهایت هند را از دست استعمار کهنه و کار کشته نجات داد.

نلسون ماندلا در سال ۱۹۹۴ در آفریقای جنوبی به عنوان رهبر کاریزما ظاهر شد.

ماتو تسه سال ۱۹۴۹ در چین ظاهر شد، از این سوی دنیا به آن سوی دنیا جذب ایجاد کرد. توانست که میلیون‌ها انسان را به سوی خود جذب کند و به عنوان فرشته نجات معرفی شد.

در چند سال اخیر امام خمینی آن بزرگ‌مرد تاریخ موج را در جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرد و یکی از رهبران کاریزما شد که امروز در منطقه و دنیا یکی از کشورهای با دست‌آورد است.

در افغانستان در سلسله این رهبران کاریزما شهید مزاری قرار دارد. او در کنار امام خمینی، ماتو، نلسون و ماندلا که چهره‌های کاریزماتیک است، قرار دارد که او ویژگی‌های منحصربه‌فرد داشت و به همین دلیل مردم او را دوست داشتند. از اندیشه‌های عدالت‌محوری شهید مزاری نخبگان سیاسی و مدیران جامعه بهرۀ لازم را ببرند. باورمند هستیم که یگانه راه حل چالش‌های امروزی در پرتو اندیشه‌های او قابل حل است.

شهید مزاری تأکید فراوان به تأمین عدالت اجتماعی داشت و نمی‌گفت که تنها هزارها به حقوق‌شان برسد، بلکه برای همه اقوام افغانستان عدالت و حق را می‌خواست. می‌گفت ما نظام توتالیتر استبدادی نمی‌خواهیم، نظامی نمی‌خواهیم که بالای گروه مردم سوار باشد، بلکه نظام می‌خواهیم که بر اساس آراء مردم باشد. او از کتکرگرایی و پلورالیسم سیاسی سخن می‌گفت، او شعرهای را می‌داد و دنبال می‌کرد که ما را به جهان پیشرفته و توسعه یافته

گذری بر ویژگی‌های شخصیت شهید مزاری



محمندنسیم فهیمی

وَلَا تَحْسَبُوهٗ اَلَّذِیۡنَ قُتِلُوۡا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ اَمۡواتًا بَلۡ اَحۡیَآءٌ عِنۡدَ رَبِّهِمۡ یُرَوُّوۡنَ وَّ هُرِّمَ کَمۡنِ مِبرِ اَنۡ هَا کَهِ

در راه خدا کشته شده‌اند، مردگانند؛ بلکه آن‌ها زندگانی هستند که نزد پروردگارشان

روزی داده می‌شوند.

«شهادت خلعت زیباست پیکرهای اطهر را/ شهیدان سرخ می‌خواهند این مرگ مقدر را»

فلم‌فرسای نمودن، در قبال رویداد تاریخی‌ای بیست‌ودوم حوت، کار بس دشوار و سنگین است. چنین روزی مصادف با شهادت شهید مزاری است که بیست‌وشش سال قبل توسط دشمنان قسم خورده‌ی مردم ما به شهادت رسیدند؛ اما طبق فرمایشات امام جعفر صادق^(ع) که می‌فرماید: بهترین هدیه زندگان، برای اموات و شهدا دعا نمودن در حق آنان است، باید دعا نمود. زیرا دعا، در بالا رفتن درجات شهدا ماثر می‌باشد. با این حال، ما مدیون شهدا ایم؛ نه این‌که شهدا مدیون ما باشند. چه آنکه شهدا برای دفاع از ارزش‌های دینی، فرهنگی و جان آدمی، از جان خویشتن مایه می‌گذارند. بر ما لازم است که اهداف شهدا را نادیده نگیریم و خط مشی و آرمان‌های بلندشان را دنبال نمایم.

در ادامه می‌گوشم با آوردن چند ویژگی، گوشه‌ای از شخصیت مزاری را ترسیم نمایم.

۱. عالم بودن: شهید مزاری علاوه بر آنکه از علوم رسمی برخوردار بود، نسبت به زمانه و مقتضیات عصرش نیز آگاهی داشت. این صفت، برجستگی ایشان را به عنوان یک رهبر می‌نمایاند. رهبر می‌تواند رهروانش را به نیکی قلاووزی نماید که علاوه بر علوم رسمی، از مقتضیات دورانش نیز آگاه باشد. و این ویژگی را مزاری داشت.

۲. مجاهد بودن: مزاری نه تنها یک عالم که عامل نیز بود. ایشان، بر خلاف بسیاری از برج عاج نشینان، در عرصه‌ی جهاد در راه آزادی و عدالت خواهی، پیکار می‌نمود و برای دفاع از حقوق اقلیت‌ها در برابر زور گویان و قلدوران دورانش می‌ایستاد.

۳. مومن بودن: شهید مزاری نسبت به خداوند، پیامبران و اولیایش ایمان کامل داشت. ایشان رهبری بود؛ مومن، متعهد، متشرع و مسئول در برابر خود، خدا و مردم‌اش.

۴. خود گذری و ایثار: مزاری تمام سعی و تلاش‌اش را در راه دفاع از حقوق و منافع مردم‌اش مذبول می‌داشت. در این راه از همه چیزش – حتا از جانش – گذشت. یک

رهبر باید ایثار داشته باشد؛ یک زعیم ملی باید فداکاری نماید. خودگذری، ایثار و

فداکاری مزاری، همراه با حق طلبی، عدالت خواهی، ساده‌زیستی و پیشه ساختن

زندگی محقرانه‌اش، باعث ماندگاری و جاودانه‌گی نام او در تاریخ گشت.

حسن جوادی



قبل از به وجود آمدن حزب وحدت «مزاری» مردم هزاره در یک موقف و موقعیت سیاسی و تاریخی آن چنان که می بود نبود؛ چون از یک طرف اختلافات درونی بین سران گروه‌ها و احزاب خود مردم هزاره جریان داشت و از طرف دیگر در دستگانه قدرت جایگاه و پایگاهی نداشت. بنابراین اگر حزب وحدت به وجود نمی آمد، سرنوشت‌شان مثل گذشته تاریک و منزوی از دستگانه قدرت می ماند، اگر فکری وحدت به حال این مردم نمی شد، از این پراگندگی و درگیری‌های داخلی جلوگیری نشده بود، این مردم از پروسه‌های کلان سیاسی و اجتماعی دور ماند بود. ولی دوام کشمکش‌های داخلی، اخراج شوروی از افغانستان، فراهم شدن زمینه وحدت، طرد این مردم از دستگانه قدرت، محرومیت‌های مسلسل تاریخی و سیاسی از قدرت مردم و مسوولین به پختگی و رشد و کمال سیاسی رسیده بودند. بدین لحاظ شهید مزاری تصمیم گرفت تمام نیروها را از نظامی، سیاسی و فرهنگی در مسیر واحد حرکت کند. اکثر سران احزاب در داخل کشور مصمم شدند که تشکیلات واحد جدید متناسب با اوضاع آینده کشور تشکیل شود. در این راستا از طرف مزاری تلاش دوام دار صورت گرفت. چندین جلسه در مناطق مختلف هزارستان برگزار شده، زمینه تشکیل یک حزب قدرتمند فراگیر فراهم شد، سرانجام حزب وحدت اسلامی از انحلال منحل‌های حزبی تشکیل شد و از این به بعد در کنار دیگر احزاب سیاسی در مشارکت سیاسی سهیم گردید.

حزب وحدت یک جریان تاریخی و سیاسی است که بر اساس گفتمان اعتدال‌گرایانه به دین اسلام و با تکیه به هویت اسلامی و دینی تشکیل شد. حزب وحدت در شرایط حساس شکل گرفت و اقدامات مهمی در تاریخ حیات سیاسی خود انجام داده است. رهبری حزب وحدت استاد شهید مزاری برای عظمت تاریخی مردم افغانستان تلاش فراوان نمود، بدین جهت محبوب قلوب میلیون‌ها انسان آزاده گردید، استاد مزاری حلقه‌ی وصل چندین نسل هزاره‌ها می باشد، چرا که او تصمیم گرفته بود که طریقی نو را در افغانستان دراندازد که همه‌ی اقوام، قبایل و ملیت‌های ساکن کشور، برادروار و با حقوق مساوی و سهم‌گیری عادلانه در سرنوشت سیاسی خود به اعمار و آبادانی این سرزمین بپردازند. بدون این که یکی خود را بر دیگری برتر بداند و انحصار طلبی و فزون خواهی پیشه کند و به پای هراد حق خود، حقوق میلیون‌ها انسان دیگر را پایمال نماید و اعمال تبعیض و امتیاز فرقه‌ی و نژادی وحدت ملی افغانستان را مخدوش کند. حزب وحدت واه‌های را وارد ادبیات سیاسی کشور نمود مانند؛ مشارکت سیاسی، عدالت اجتماعی، امنیت اجتماعی، انکشاف متوازن، حقوق اقلیت‌ها، مشارکت زنان، اصول دموکراسی، حکومت فراگیر و مردمی و... که امروز در فضاهای آکادمیک و علمی تا نهادهای اجتماعی و سیاسی مورد بحث و بررسی می باشد.

حزب وحدت که از زمان به وجود آمدنش تا اکنون نقش برآزنده در تاریخ سیاسی هزاره‌ها بازی نموده است. بنا بر رای و نظر بعضی نویسندگان قبل از این مردم هزاره محرومیت تاریخی را تجربه کرده از نفی و انکار هویت تا سیر کردن و تصرف مال و منال ضیاع عقار و قلاع و مراعات و مزایع تا جنگ‌های توپ و تفنگ تجاوز به نواصی، مال و منال، چالش‌های دراز دامن بررسی انکار و اثبات و اقرار همان مکرر به اشکال مختلف مبارزه کردند. هر چند گاهی با صبر و سکوت بوده است و گاهی با مقاومت و ایستادگی و گاه در قد و قامت تجاوزهای مکرر اندر مکرر متجاوزین و گاه به حذف فیزیکی این مردم و اقوام دیگر که شباهتی از نگاه انکار و نفی هویتی داشته، بوده است. درباره حزب وحدت و نقش آن در مشارکت سیاسی هزاره‌ها در قدرت و دیگر کارکردها و دست‌آوردهایش مدافعان و مخالفان حزب وحدت ابراز نظر کردند. کسانی که در باره تاریخ‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هزاره‌ها کتاب و مقاله‌های علمی پژوهشی نوشته‌اند و همچنین کتاب‌ها و مقاله‌های علمی و پژوهشی و پایان نامه‌های دوره‌های تحصیلی در رابطه با رهبر سابق حزب وحدت «عبداللهی مزاری» نگاشته شده از نقش حزب وحدت سخن گفته‌اند. از جمله محمد ناطقی در کتاب «سال‌های تغییر؛ روایت‌نیم قرن زندگی»، «دکتر عسکر موسوی در کتاب «هزاره‌های افغانستان»، «دکتر تیمور شاران در کتاب «دولت شبکه‌ای»، عباس دلجو در پیشگفتار کتاب «هزاره‌ها و حاکمیت صد سال اخیر»، قربانعلی عرفانی در کتاب «از کنگره تا کنگره»، بصیراحمد دولت آبادی در کتاب «شناسنامه احزاب و جریان‌های سیاسی افغانستان»، ایوب

نقش حزب وحدت «مزاری» در تأمین مشارکت سیاسی هزاره‌ها در دستگانه قدرت



آروین در کتاب «نماینده»، امان‌الله شغای در کتاب «جریان شناسی افغانستان معاصر»، گروه از نویسندگان به رهبری محمدعسی رحیمی در کتاب «افغانستان و حکومت آینده»، ظاهر دقیق در کتاب «تاریخ معاصر هزاره‌ها»، معلم عزیز رویش در کتاب «بگزار نفس بکشیم» و نویسندگان دیگر مانند حسین فولادی، حاجی کاظم یزدانی، استاد حسین نایل و پایان‌نامه‌های مانند: «مشارکت سیاسی در اندیشه شهید مزاری»، «وحدت ملی در اندیشه شهید مزاری»، «هدریت برحان در سیره و اندیشه شهید مزاری»، «تغیبات اجتماعی اندیشه‌های شهید مزاری»، «الگوی حکومت اسلامی در اندیشه شهید مزاری»، «سبک رهبری شهید مزاری» و «اندیشه سیاسی شهید مزاری» و مقاله‌های علمی دیگری که نوشته شده است، سخن گفته که در این‌جا نظرات بعضی از محققین را قرار ذیل می آوریم و بعد نتیجه می گیریم.

محمد ناطقی: محمد ناطقی نویسنده کتاب سال‌های تغییر می‌نویسد که ائتلاف «هشت گانه» قبل از به وجود آمدن «حزب وحدت» در تهران اعلام موجودیت کرد و بعد از آن حزب وحدت در بامیان عرض وجود نمود. در سال‌های تغییر چنین نوشته است: «شورای ائتلاف اسلامی افغانستان با انتشار اعلامیه‌ای در تاریخ ۱۳۶۶/۴/۲۳ به طور رسمی در تهران اعلام موجودیت کرد که عبارت بودند از: سازمان نصر افغانستان، پاسداران جهاد اسلامی افغانستان، حرکت اسلامی افغانستان، جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان، حزب دعوت اتحاد اسلامی افغانستان، حزب الله افغانستان، نهضت اسلامی افغانستان، سازمان نیروی اسلامی افغانستان و در سال ۱۳۶۸ شورای انقلابی اتفاق اسلامی به رهبری سید بهشتی نیز به شورای ائتلاف اسلامی افغانستان پیوست که در نتیجه ائتلاف هشت گانه به ائتلاف نه گانه ارتقا یافت، (ناطق، ۱۳۹۶، ص ۴۰۴).

سال‌های ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ آیستن حوادث نو در افغانستان بود. گورباچوف، رئیس جمهور اتحاد جماهیر شوروی ابهامی برای خروج نیروهای شوروی نگذاشت. کتاب او در عرصه سیاست خارجی و داخلی «گلزنوست و پرستاریکا» همه امور، استراتژی و چشم‌اندازی بعدی را روشن ساخت و واضح بود که نیروهای شوروی به صورت قطع از افغانستان خارج می‌شوند. از طرف دیگر پاکستان اتحاد هفت‌گانه را وادار می ساخت تا زمینه انتقال قدرت را فراهم سازند و به یک اجماع و وقایع ملی دست یابند. قرار شد که با خارج شدن آخرین قطعات ارتش سرخ، نشست مسورتی بزرگ در راولپندی پاکستان برگزار شود. در آن نشست، از ائتلاف هشت گانه نیز دعوت شد، (ناطق، ۱۳۹۶، صص ۴۰۹ و ۴۱۰).

به تاریخ ۱۳۶۸/۴/۲۵ رویداد عظیمی در تاریخ مبارزات و تحولات [هزاره‌ها] پیش آمد و آن این بود که همه گروه‌های هشت‌گانه در بامیان گردهمایی بزرگ را دایر کردند و تصمیم بی سابقه و سرنوشت‌ساز غیر قابل باور را گرفتند: انحلال کامل همه احزاب و سازمان‌های سیاسی عضو ائتلاف هشت‌گانه. در نشست بامیان رهبران احزاب هشت‌گانه تصمیم گرفتند که ميثاق وحدت را در ۲۰ ماده به امضا برسانند. اولین اقدام این بود که قطع‌نامه‌های کنگره‌های پنجاب و لعل و قطع‌نامه‌های بهسود و جانغوری را مورد تأیید قرار دادند و نشست‌ها و گردهمایی‌ها را گام‌های بنیادی و اساسی برای رسیدن به وحدت اعلام نمودند. دومین اقدام این بودند که در کنگره سرطان ۱۳۶۷ یک نشست بی نظیر رهبران سطح اول احزاب سیاسی را در بامیان دایر کردند، (ناطق، ۱۳۹۶، ص ۴۲۴).

محمد ناطقی نیز به این باور است که تصمیم‌گیری برای ایجاد حزب وحدت کنگره بامیان و مردم داخل هزاره‌جات بودند و او صریح می‌گوید: «خلاصت اگر گفته شود که ائتلاف هشت‌گانه در تهران تصمیم گیرنده بوده است. بلکه در کنگره بامیان منشور وحدت بنام [میثاق وحدت] در ۲۰ ماده به تاریخ ۲۵ سرطان ۱۳۶۸ به امضا رسید. و از این به بعد به عنوان یک کتله‌ی عظیم در عرصه‌های سیاسی حضور و ظهور می‌کند و با جناح‌ها و احزاب سیاسی افغانستان در تعامل و تقابل قرار می‌گیرند» (ناطق، ۱۳۹۶، صص ۴۲۵ و ۴۴۱).

سید عسکر موسوی: دکتر سید عسکر موسوی در کتاب هزاره‌های افغانستان در فصل نهم آن در رابطه با نقش حزب وحدت چنین می‌نگارد: اگرچه آمادگی برای فعالیت و یک پارچه برای موفقیت در بسیج اجتماعی ضرورت دارد، اما شرایط کافی برای آن محسوب نمی‌شود. بدین منظور مهارت‌ها و تسهیلات مناسب سازماندهی نیز برای بسیج نیروهای اجتماعی در جهت یک استراتژی منسجم مورد نیاز بود؛ که شکست‌های متوالی هزاره طی صد سال گذشته این درس را برای آنان آموخته بود. بدین ترتیب، رهبری هزاره‌ها برای تضمین موفقیت‌هایش نیز به سازمان دهی مردم به منظور اجرای

موفقیت آمیز تاکتیک‌هایش داشت. تجربیات تلخ ۱۹۸۰ نهایتاً به تانسیس رهبری سیاسی یکپارچه و سازمان‌دهی شده در جامعه هزاره به شکل «حزب وحدت اسلامی» منجر گردید. از این زمان به بعد حزب وحدت کلون تحولات سیاسی و اجتماعی در جامعه هزاره گردیده است، (موسوی، ۱۳۸۷، ص ۲۵۱).

حزب وحدت پس از تشکیل در ۱۹۸۹ پیشرفت سریعی در داخل افغانستان داشت. این حزب ظرف سه سال بعد توانست تقریباً کل افغانستان مرکزی و دیگر مناطق شیعه و هزاره نشین را تحت کنترل و رهبری یک پارچه‌ی خویش در آورده و امنیت را درین مناطق تأمین نماید. گروه‌های تشکیل دهنده شورای ائتلاف به طور رسمی منحل شد و به جای آن حزب وحدت در سراسری مناطق شیعه و هزاره نشین افغانستان و همچنین در سطح بین الملل اعتبار یافت. این حزب در ۱۹۹۱ برای اولین بار در نشست‌های بین‌المللی راجع به قضیه افغانستان دعوت شد و در کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی در استانبول، کنفرانس چهار جانبه در که نخست در اسلام آباد و بعد در تهران برگزار شد، کنفرانس ششم کشورهای اسلامی در سنگال، و نشست سالانه سازمان ملل متحد شرکت ورزید. همچنین نمایندگان این حزب با دبیر کل سازمان ملل متحد در نیویورک گفت‌گویی رسمی داشتند. مهمتر از همه دعوت رسمی این حزب برای مذاکره با گروه‌های هفت‌گانه مستقر در پشاور بود. همچنان نمایندگان آن با معاون رئیس جمهور و وزیر خارجه شوروی در مسکو دیدار کردند. حزب وحدت علاوه بر حضور در عرصه بین‌المللی، دفاتر نمایندگی در چندین کشور اروپای گشود و سیمنارها برای بررسی مسایل افغانستان برگزار کرد. دکتر موسوی نیز اضافه می‌کند که این حزب در اسد ۱۳۷۰ نخستین کنگره سالانه‌اش را در بامیان برگزار کرد و موفقیت‌ها و کامیابی‌های سریع خود را جشن گرفت، (موسوی، ۱۳۸۷، صص ۲۵۱ و ۲۵۲).

جمعی از نویسندگان: جمعی از نویسندگان به کوشش محمدعسی رحیمی مجموعه مقالات شان در یک کتاب تحت عنوان افغانستان و حکومت آینده که رسیده است که یکی از نویسندگان این کتاب در رابطه با نقش حزب وحدت چنین نگاشته است: از آنجا که حزب وحدت اسلامی افغانستان بر روی بنای تشکیل و احزاب اسلامی و شیعی دهه ۵۰ و ۶۰ ه‌ش افغانستان بنا شده و تجارب آنان را پشت سر خود دارد، دارای پایه‌های محکم تاریخی و اجتماعی است. حزب وحدت اسلامی در مبارزه با حکومت کمونستی تا سال ۱۳۷۱ و بعد از آن با دشمنان خارجی مردم افغانستان شرکت فعال داشتند و با سیر تحولات افغانستان رشد و تکامل یافته است. (جمعی از نویسندگان، به کوشش محمدعسی رحیمی، ۱۳۸۸، ص ۴۵).

برنامه‌های نظامی حزب وحدت تا پایان دهه ۷۰ ادامه داشت و سیاست‌های نظامی، بر جنبه‌های دیگر حزب غلبه داشت. اما تغییر و تحول سال ۱۳۸۰ و سقوط حکومت طالبان، حزب وحدت اسلامی وارد فضای سیاسی جدیدی گردید و بر نامه‌های نظامی را رها و مشی جدید سیاسی متناسب با وضعیت جدید افغانستان انتخاب نمود. (همان، ۱۳۸۸، ص ۴۵).

ایوب آروین نویسنده کتاب نماینده «زندگی، کارنامه و دید گاهای سیاسی وکیل اکبرخان ترکس» در رابطه با نقش حزب وحدت چنین می‌نویسد: به دنبال تأسیس حزب وحدت

بازتاب فرهنگ و معرفت

معارف اسلام

هفته نامه

- صاحب امتیاز: حوزه علمیه دارالمعارف اهلیت^ت
- مدیر مسوول: عباس فصیحی ۰۷۷۲۱۴۲۹۸۲
- دست‌یار مدیر مسوول: محمداسحاق احمدی
- سردبیر: محمدزکریا رسولی ۰۷۸۴۰۴۵۰۶۹
- دبیر بخش فرهنگ: اسدالله حسنی
- ویراستار: علی‌رضا حیدریان
- برگ‌آرا: عزیزالله محسنی
- بازارباب: محمدرسول جعفری ۰۷۷۶۵۹۰۶۲۴
- عکاس: محمدرضا مظلوم‌یار
- مسوول توزیع: محمد شفیق ۰۷۷۶۰۰۰۲۱۱
- شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
- نشانی فیسبوک: معارف اسلامی
- ایمیل: maaref.islami@yahoo.com

• نویسندگان به اساس حروف الفبا: جواد محمدی، رضا شریفی، زینب خدایی، سکینه مرادی، محمداکرم ذکی، علیرضا حیدریان، علی محمد مرادی، محمداود باهنر، محمدظاهر عالمی، ناصر حسینی، هادی دانشور.

• نشانی: جاده شهید مزاری^ت، نارسیده به ایست‌گاه تانگ تیل، دفتر مرجع عالی قدر حضرت آیت‌الله العظمی حاج واعظ زاده بهسودی(مدظله العالی) -شعبه برچی، کابل -افغانستان.

• مراکز توزیع: کابل، بامیان، بهسود، دایکندی، غزنی، بدخشان، لعل و سرجنگل.

• تنها دیدگاه سخن معارف اسلامی بوده، سایر نوشته‌ها به نویسندگان آن برمی‌گردد.

• معارف اسلامی در پربایش و ویرایش نوشته‌های رسیده، دست باز دارد.

• معارف اسلامی در پذیرش و یا بازگرداندن نوشته‌ها آزاد است.

• از همه‌ی نویسندگان و پژوهشگران امید می‌رود که با فرستادن نوشته‌های ارزشمندشان برای شگوفایی معارف اسلامی همکار باشند.

• برای چاپ شدن تبلیغات شما در هفته نامه معارف اسلامی با مسوول بازارباب به تماس شوید.

دولتی و گروه‌های مجاهدین در شمال آغازی بود برای پایان رژیم دکتر نجیب؛ که در این شهر نیروی حزب وحدت گسترده بود و از زبان حاجی محمد محقق فرمانده حزب وحدت چنین می‌نویسند: «نامه‌ای را ما در آن زمان در اواخر ۱۳۷۰ از آقای سید حسام‌الدین حق‌بین دریافت کردیم که در آن نامه نوشته بود که ما آماده هستیم علیه رژیم کمونیستی به جنگ قیام کنیم... ما هم از شولگر حرکت کردیم با تفاهم دیگر مجاهدین که با ما در تماس بودند از احزاب دیگر، از برادران جمعیت اسلامی، برادران احزاب اسلامی از راه دیگر وارد شدیم در چمتال و نیروی‌های ما در چند قسمت از طریق پل امام بکری، از طریق دولت‌آباد و از طریق حیرتان وارد شهر مزارشرف شدیم و به طور مسالمت‌آمیز شهر مزار به دست مجاهدین افتاد، (طنین، ۱۳۸۴، صص ۳۶۵ و ۳۶۶).

همزمان با تصرف شهر مزارشرف، احمدشاه مسعود، عبدالرشید دوستم و عبداللهی مزاری همرا با شماری از فرمان دهان متحد خود در شهر جبل‌السراج در شمال کابل گرد آمده، اساس اتحاد را گذاشتند که به ائتلاف شمال شهرت یافت که حمله بر کابل مورد توافق قرار گرفت. ریاست ائتلاف به احمدشاه مسعود، عبداللهی مزاری رهبر حزب وحدت به عنوان معاون اداری و عبدالرشید دوستم به عنوان معاون نظامی تعیین گردید. (طنین، ۱۳۸۴، صص ۳۷۰ و ۳۷۱).

معلم رویش عزیز: معلم عزیز رویش نویسنده کتاب «بگزار نفس بکشیم» چنین می‌نگارد: در ایجاد فکر «وحدت گروه شیعی» به طور مشخص نمی‌توان قضاوتی کرد که مبتنی بر سند روشن باشد. افراد و گروه‌های زیادی هستند که ادعا می‌کنند، اولین گام را برای وحدت گروه شیعه برداشته است. اما نکته روشن این است که گام وحدت در داخل افغانستان برداشته شد، نه در بیرون بیش از آن، گروه شیعی ائتلاف را در ایران به راه انداخته بودند که بنام شورای ائتلاف در برخی جلسات سیاسی به نمایندگی از جامعه شیعی شرکت می‌کردند. (رویش، ۱۳۹۱، ص ۷۹).

این حرکت از مردم شمال بود تلاش برای ایجاد وحدت در مرکز هزارجات شروع کرد و پیش گامان از حرکت نیز در هزاره‌جات شخصیت‌های بودند که بعدها در رده‌بندی حزبی، جای خود را برای مزاری خالی کرد. (رویش، ۱۳۹۱، ص ۸۰).

مزاری؛ بدون شک منبع مهمی از تامل و آگاهی برای بیشتر هزاره‌ها بوده است. هیچ کسی در تاریخ سیاسی هزاره‌ها نواسته است که به اندازه او موثریت سیاسی و محبوبیت اجتماعی بیابد. پیش از مزاری شخصیت‌های زیادی در درون هزاره‌ها سربلند کرده بودند که هیچ کدام مفهوم رهبری و مدیریت سیاسی به اندازه او جا نینداختند و رویکرد رهبری نیز از محدودیت کوچکی تجاوز نکرد. مزاری بعد از تشکیل حزب وحدت قدرت و رهبری سیاسی را برای هزاره‌ها در گستره‌ی جدید معنادار معرفی کرد. (رویش، ۱۳۹۱، ص ۸۱).

بصیراحمد دولت‌آبادی: بصیراحمد دولت‌آبادی در کتاب «از قتل عام تا احیایی هویت» چنین نگاشته اند: بعد از تشکیل حزب وحدت استاد شهید [مزاری] با تمام موانع و مشکلاتی که وجود داشت، حزب وحدت را [حتی] خارج از افغانستان یعنی ایران و پاکستان و کشورهای دیگر جهان نیز به رسمیت رسانید. ولی در کنار آن دست به اقدامات سازنده فرهنگی و آموزشی دراز کرد که گذشته از نشریات گوناگون حزب وحدت در خارج از کشور مجتمع عالی آموزشی شهید بلخی را در قم راه‌اندازی کردند که دانشجویان در رشته حقوق تربیت می‌کرد و همچنان در زمینه‌های دیگر از جمله مرجعیت مردم هزاره و شیعه نیز تلاش فراوان نمود تا اینکه [آیت الله محقق کابلی اعلام مرجعیت کرد]. (دولت‌آبادی، ۱۳۸۵، صص ۴۸۶ و ۴۸۷).

ادامه دارد...